

از تقابل تا هم‌افزایی: تحلیل نقش اعتماد و فرهنگ در مشارکت اجتماعی و کارایی سیاست‌های اقتصادی (صفحات ۶۵ تا ۹۰)

<https://doi.org/10.71689/icsq.2025.1204469>

فاطمه سرخه دهی^۱

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۲

دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۱

چکیده

تعامل میان نهادهای رسمی و غیررسمی، به‌ویژه نقش فرهنگ و اعتماد عمومی، یکی از پیش‌شرط‌های کلیدی در موفقیت سیاست‌های اقتصادی و دستیابی به توسعه پایدار است. سوال پژوهش این است که چگونه تعامل میان فرهنگ، اعتماد عمومی و نهادهای رسمی بر مشارکت اجتماعی اثر می‌گذارد؟ هدف اصلی این پژوهش، تحلیل نقش نهادهای غیررسمی و فرانهاد فرهنگ در تعامل با قوانین رسمی و تأثیر آن‌ها بر اعتماد عمومی و مشارکت اجتماعی است. روش پژوهش تحلیلی – توصیفی با استفاده از مبانی نهادگرایی است. نوآوری این تحقیق ارائه چارچوبی نظام‌مند برای درک رابطه پیچیده بین نهادهای رسمی و غیررسمی در ایران، با تأکید بر اثر شوک‌های اقتصادی و اجتماعی است. یافته‌ها نشان می‌دهند که همگرایی و تعامل مکمل میان نهادهای رسمی و فرهنگ عمومی منجر به افزایش اعتماد اجتماعی، سرمایه اجتماعی و کارایی سیاست‌های اقتصادی می‌شود. در مقابل، واگرایی و تضاد میان این نهادها، به‌ویژه در دوره‌هایی از تاریخ ایران نظیر سیاست‌های تعدیل اقتصادی دهه ۱۳۷۰ و شوک‌های اقتصادی و سیاسی اخیر، کاهش اعتماد و افت مشارکت اجتماعی را در پی داشته است. درنهایت، مدیریت مؤثر تضادهای نهادی، استفاده از فناوری‌های نوین و بهره‌گیری از نظام آموزشی و رسانه‌ها برای تقویت همگرایی، ابزارهای کلیدی در ارتقای اعتماد و انسجام اجتماعی شناسایی شده‌اند. نابرابری، قومیت، فساد، رسانه‌ها، شوک‌های اقتصادی و سیاسی به بی‌اعتمادی، کاهش مشارکت اجتماعی و ناکارآمدی سیاست‌ها منجر می‌شود. اولویت دادن به حفظ اعتماد و مشارکت اجتماعی در سیاست‌گذاری، مدیریت تضادهای اجتماعی، استفاده از فناوری‌های جدید، نظام آموزشی و رسانه برای همگرایی نهادهای رسمی و فرهنگ مؤثر خواهد بود.

واژگان کلیدی: فرانهاد فرهنگ، اعتماد، نهادهای رسمی، مشارکت اجتماعی، توسعه اقتصادی.

Fatemeh_sorkhedehei@yahoo.com

۱. استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۱- بیان مسأله

طبق تعریف نورث (۱۳۸۵)، نهادها قواعد بازی در جامعه هستند و به‌عنوان قیود وضع‌شده توسط بشر، روابط میان افراد را ساختارمند می‌سازند. نهادها به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: نهادهای رسمی شامل قوانین و اصول اساسی مکتوب و نهادهای غیررسمی که شامل عناصر فرهنگی مانند هنجارها، اخلاقیات، آداب و رسوم و ارزش‌ها می‌شوند. با گذشت زمان، اهمیت نهادها در توضیح عملکرد اقتصادی و تفاوت‌های میان کشورها از نظر رشد و توسعه به‌وضوح نشان داده شده است، به‌طوری‌که دیگر تردیدی درباره نقش نهادها در توسعه باقی نمانده است؛ پرسش کلیدی اکنون این است که کدام نوع از نهادها در فرآیند توسعه اهمیت بیشتری دارند و چرا؟

نهادهای غیررسمی و به‌ویژه فرهنگ، نقش مؤثری در شکل‌دهی به سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دارند. درک اثرات متقابل فرهنگ، اعتماد و مشارکت جمعی بر فرآیند توسعه اقتصادی می‌تواند از تکرار تجربه‌های ناموفق در سیاست‌گذاری‌های توسعه جلوگیری کند. در این مقاله، با تمرکز بر تعامل بین نهادهای رسمی و فرانهاد فرهنگ، به بررسی این مسئله پرداخته می‌شود که چگونه این تعامل می‌تواند اعتماد عمومی و مشارکت جمعی را تقویت کرده و بدین ترتیب در راستای تحقق اهداف توسعه مؤثر باشد.

تجربه اجرای برنامه‌های توسعه پیش و پس از انقلاب، سند چشم‌انداز، سیاست‌های تعدیل اقتصادی در دهه ۱۳۷۰ و سایر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در ایران، دو پیام کلیدی به همراه داشته است. نخست آن‌که سیاست‌گذاری اقتصادی بدون توجه به نهادهای غیررسمی، به‌ویژه فرهنگ و اثرات آن بر اعتماد و مشارکت جمعی، محکوم به شکست است. دوم، هر سیاست‌گذاری اقتصادی برای موفقیت نیازمند اعتماد و مشارکت عمومی است؛ شرط لازم برای این مشارکت، اعتماد عمومی به سیاست‌گذاران و اثربخشی ملموس سیاست‌ها است. فرهنگ به‌عنوان یک نهاد غیررسمی، نه تنها چارچوب اخلاقی و هنجاری جامعه را شکل می‌دهد، بلکه به‌طور مستقیم بر میزان اعتماد عمومی، مشارکت اجتماعی و درنهایت پذیرش و اجرای سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی اثرگذار است. بنابراین، سوال اصلی تحقیق این است که نهادهای غیررسمی، به‌ویژه فرهنگ و اعتماد عمومی، چه نقشی در تأثیرگذاری بر سیاست‌های اقتصادی و اجرای

قوانین و برنامه‌های توسعه دارند؟ همچنین، تعامل میان نهادهای رسمی (مانند قوانین) و فرانهاد فرهنگ چگونه بر اعتماد و مشارکت جمعی و به تبع آن بر فرآیند توسعه اقتصادی تأثیر می‌گذارد؟ این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بر مبنای چارچوب نظری اقتصاد نهادگرا به بررسی این موضوع می‌پردازد.

این پژوهش در تلاش است تا با ارائه چارچوبی تحلیلی، به بررسی این تعامل دوطرفه بپردازد که چگونه نهادهای رسمی و فرهنگی به صورت متقابل بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و چگونه این تعامل می‌تواند اعتماد و مشارکت عمومی را به عنوان پیش شرط موفقیت سیاست‌های اقتصادی تقویت کند. وجه نوآورانه این تحقیق، توجه ویژه به مفهوم فرهنگ و اعتماد عمومی به عنوان عوامل اساسی در پذیرش و موفقیت برنامه‌های توسعه‌ای است که در تحقیقات قبلی کمتر به صورت نظام‌مند و تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۲. ادبیات پژوهش

فرانهاد فرهنگ، مهم‌ترین نهاد غیررسمی مؤثر بر توسعه نهادهای غیررسمی را می‌توان همان «فرهنگ» نامید به همین دلیل گاه از فرهنگ با عنوان «فرانهاد»^۱ یاد می‌شود. به لحاظ نظری «فرهنگ عقاید مرسوم و ارزش‌هایی است که گروه‌های اخلاقی، مذهبی و اجتماعی نسبتاً بدون تغییر از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کنند» (گیسو^۲ و همکاران، ۲۰۰۶). در تعریف تجربی این باورها می‌توانند توسط نسل‌های قبلی یا با آزمایش دست‌کاری شوند. گیسو و همکاران (۲۰۰۸ ب) نشان می‌دهند که باورهای فردی ابتدا از طریق انتقال فرهنگی به دست می‌آید و سپس به آرامی از طریق تجربه، از نسلی به نسل دیگر به‌روز می‌شود. محدودیت‌های غیررسمی هرگز آگاهانه طراحی نشده‌اند و منافع همگان در حفظ آن است (نورث، ۱۳۸۵: ۷۷). متغیرهای فرهنگی، بسیاری از انتخاب‌های اقتصادی را معین می‌کنند آن‌ها حتی بر سرعت توسعه و ثروت ملل مؤثر هستند. «اعتقادات، ایدئولوژی‌های سازمان‌یافته و حتی مذهب در شکل‌دهی جوامع و اقتصادها نقشی اساسی دارند. خصایل فرهنگی قابلیت درخوری برای

^۱- Meta Institution

^۲- Guiso

از تقابل تا هم‌افزایی: تحلیل نقش اعتماد و فرهنگ در مشارکت اجتماعی و کارایی سیاست‌های اقتصادی

بقا دارند و بیشتر تغییرات فرهنگی گام‌به‌گام هستند» (نورث، ۱۳۸۵: ۸۲). آلسینا و جولیانو^۱ (۲۰۱۳) معتقدند، فرهنگ و نهادها متغیرهای درون‌زا هستند که رابطه آن‌ها توسط جغرافیا، فناوری، بیماری‌های همه‌گیر، جنگ‌ها و سایر شوک‌های تاریخی تعیین می‌شود. در این پژوهش مانند آلسینا و جولیانو (۲۰۱۳) نهادهای رسمی (نظام‌های حقوقی رسمی، مقررات رسمی) به‌عنوان نهاد و نهادهای غیررسمی، همان «فرهنگ» لحاظ شده است.

سه دیدگاه اصلی در مورد تأثیر فرهنگ بر توسعه وجود دارد:

۱. دیدگاه وبری: فرهنگ را به‌عنوان مهم‌ترین نهاد مؤثر بر توسعه می‌داند. برخی از مطالعات اخیر نیز به رویکرد نئووبری در ارتباط با فرهنگ و اقتصاد اشاره دارند، مانند بلوم و همکاران (۲۰۲۱).

۲. دیدگاه نئومارکسیسم: بر مبنای نظریات مارکس در مورد رابطه بین زیربنا و روبنا، این دیدگاه بر تأثیر فناوری و اقتصاد بر فرهنگ تأکید دارد.

۳. دیدگاه نهادگرایان جدید: این دیدگاه به تأثیر نهادهای سیاسی در تعیین نظام حقوق مالکیت اشاره دارد. عجم اوغلو (۲۰۰۰) و (۲۰۱۹) بر اهمیت اعتماد به‌عنوان اصلی‌ترین رکن تأثیر ارزش‌های فرهنگی بر توسعه تأکید می‌کند.

هانتینگتون (۱۹۹۳) بیان می‌کند که تفاوت‌های فرهنگی می‌توانند محرک‌های اصلی تضادهای بین‌المللی و سیاسی باشند. لاندس (۱۹۹۸) نیز به این نکته اشاره دارد که «فرهنگ تقریباً تمام تفاوت‌ها را می‌سازد». همچنین گریف (۱۹۹۴) تأکید می‌کند که جامعه‌شناسان، سازمان جامعه را بازتاب فرهنگ آن می‌دانند که شامل باورهای فرهنگی است. پارسونز (۱۹۵۱) فرهنگ را به‌عنوان «الگوی هنجاری ارزش‌های فرهنگی» تعریف می‌کند که به افراد در تصمیم‌گیری و تطبیق با موقعیت‌های مختلف کمک می‌کند. در این دیدگاه، فرهنگ با نمادهای متنوع خود، نظیر ادیان، مناسک و رفتارهای مدنی، اندازه‌گیری می‌شود. اقتصاددانان نیز به این نکته اذعان دارند که قوانین رسمی برای ایجاد توسعه و رشد اقتصادی زمانی مؤثر واقع می‌شوند که نسبت به محیط فرهنگی حساس باشند و اصلاحات باید از درون فرهنگ برآیند. این تعاملات پیچیده بین فرهنگ و

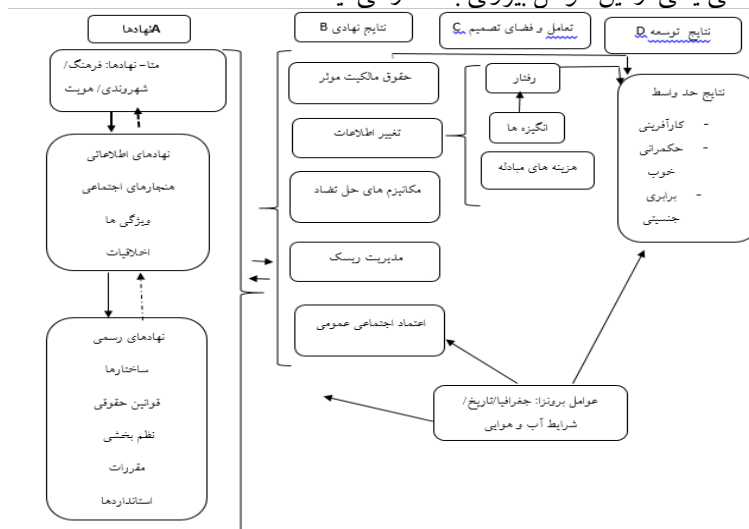
^۱- Alesina and Giuliano

نهادهای رسمی می‌توانند نتایج متفاوتی به همراه داشته باشند (رونالد، ۲۰۰۴).

برهم‌کنش نهادهای رسمی و غیررسمی و اثرات آن بر توسعه

نورث (۲۰۰۶) بر این باور است که قوانین رسمی می‌توانند بر فرهنگ و محدودیت‌های غیررسمی و هنجارها تأثیر بگذارند. به عبارت دیگر، این قوانین به عنوان «چارچوب انگیزشی» برای رفتار انسانی عمل می‌کنند. درعین حال، محدودیت‌های غیررسمی می‌توانند بر اصلاح محدودیت‌های رسمی و تحمیل هنجارهای اجتماعی و رفتاری موردقبول جامعه تأثیر بگذارند (نورث، ۲۰۰۶: ۸۲).

سویسا و جوتینگ (۲۰۱۲) تعامل نهادهای رسمی و غیررسمی را به چهار شکل مختلف طبقه‌بندی می‌کنند. اگر «رشد و کاهش فقر» به عنوان اهداف مهم توسعه در نظر گرفته شود، نمودار ۱ نشان می‌دهد که نتایج توسعه به شدت به تعامل پیچیده بین رفتار افراد، نتایج نهادی، خود نهادها و عوامل خارجی مانند جغرافیا و تاریخ وابسته است. «نهادهای با کیفیت بالا» نظیر «حکمرانی خوب»، «مکانیسم‌های حل تعارض» و «حقوق مالکیت مؤثر» به عنوان یک چالش بزرگ شناخته می‌شود که به زمینه و عوامل بیرونی وابسته است (سویسا و جوتینگ، ۲۰۱۲). در این میان، برهم‌کنش نهادهای رسمی و غیررسمی یکی از این عوامل بیرونی به شمار می‌آید.



نمودار شماره ۱- چارچوب درک چگونگی تغییر نهادها بر نتایج توسعه (منبع: سویسا و جوتینگ، ۲۰۱۲)

از تقابل تا هم‌افزایی: تحلیل نقش اعتماد و فرهنگ در مشارکت اجتماعی و کارایی سیاست‌های اقتصادی

سویسا و جوتینگ (۲۰۱۲) بر این باورند که این برهم‌کنش بر نتایج توسعه به چهار روش تأثیر می‌گذارد:

۱. مکمل: در این حالت، نهادهای غیررسمی می‌توانند نهادهای رسمی را تقویت کنند. به‌عنوان مثال، در کشوری که قوانین مؤثری برای مبارزه با فساد وضع می‌شود، اگر نهادهای اجتماعی نیز نقش مؤثری در کنترل فساد ایفا کنند، این دو می‌توانند به‌طور هم‌زمان برای رسیدن به نتایج مثبت همکاری کنند.

۲. انطباقی: در جوامع با سطح بالای اعتماد عمومی، نهادهای رسمی به‌طور بهتری عمل می‌کنند. اعتماد اجتماعی می‌تواند به تقویت عملکرد نهادهای رسمی کمک کند و باعث افزایش مشارکت اجتماعی شود.

۳. رقابتی: در این وضعیت، نهادهای غیررسمی می‌توانند به‌طور غیرمستقیم با نهادهای رسمی همزیستی کنند و ممکن است روح قوانین رسمی را نقض کنند. این همزیستی ممکن است به بروز مشکلاتی منجر شود که نشان‌دهنده عدم کارایی نهادهای رسمی است.

۴. جایگزینی: زمانی که نهادهای رسمی ناکارآمد هستند یا به‌طور مؤثری نادیده گرفته می‌شوند، نهادهای غیررسمی ممکن است به‌عنوان مکانیزم‌های جایگزین وارد عمل شوند. به‌عنوان مثال، انجمن‌های محلی برای پیشگیری از جرم معمولاً به‌عنوان جایگزینی برای نهادهای رسمی عمل می‌کنند.

اثر فرهنگ بر تغییر نهادهای رسمی

فیشر^۱ (۱۹۸۹) نشان داد که باورهای فرهنگی ناشی از چهار موج مهاجرت اولیه به ایالات متحده، بر شکل‌گیری نهادهای اولیه آن تأثیر بسزایی داشته است؛ به‌طوری‌که پیوریتن‌ها^۲، قوانین آموزشی و عدالت‌محور، کاولیرز^۳، نهادهایی نابرابری‌محور کویکرها^۴ که از شمال میدلندز^۵ انگلستان وارد شدند و در دلاور^۶ مستقر شدند، به آزادی معتقد بودند و

^۱ - Fisher

^۲ - Puritans

^۳ - Virginia Cavaliers

^۴ - Quakers

^۵ - Midlands

^۶ - Delaware

بنابراین نهادهایی را تأسیس کردند که بر حقوق برابر و مداخله محدود دولت تأکید داشتند. بدیهی است که باورهایی که توسط این چهار گروه به ایالات متحده آورده شد، عوامل تعیین‌کننده‌ای در ایجاد و توسعه اولین نهادها در ایالات متحده بودند.

گریف (۱۹۹۴) نیز تأثیر تفاوت‌های فرهنگی بر توسعه نهادها را در بازرگانان مغربی و جنوبی بررسی کرد که اولی با نگرش جمعی‌گرایانه، نهادهای مشترک و دومی با فردگرایی، نهادهای رسمی‌تری ایجاد کرد. تاد (۱۹۹۰) ارتباط فرهنگ خانواده و ساختارهای سیاسی را تبیین کرده و نشان داد که چگونه ایدئولوژی‌های متفاوت، مانند کمونیسم و لیبرالیسم، از ویژگی‌های فرهنگی خاص نشأت می‌گیرند. نهادهای غیررسمی به‌ویژه فرهنگ «وابستگی به مسیر» دارند و به‌آسانی قابل تغییر نیستند، اما شوک‌های فرهنگی، شوک‌های فناوری، جنگ‌ها، انقلاب‌ها، تغییرات جمعیتی، شوک‌های اقتصادی و تغییر قیمت‌های نسبی در تغییرات تدریجی آن مؤثر است. همچنین قوانین و مقررات نیز به عقیده نورث (۱۳۸۵) موجب تغییر فرهنگی می‌شود. تغییرات نهادی «وابسته به مسیر» هستند و گروه‌های دارای رانت به دلیل منافع خود در عدم تغییر نهادها تأثیر گذارند.

اثر نهادهای رسمی بر تغییر فرهنگ

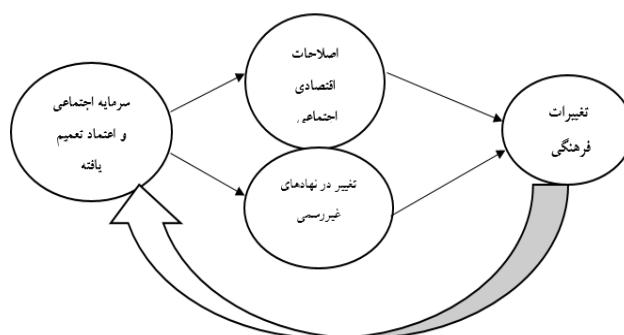
آلسینا و جولیانو (۲۰۱۳) معتقدند که دولت‌ها می‌توانند از طریق قوانین، کمپین‌ها و اصلاح محتوای آموزشی بر هنجارهای فرهنگی اثر بگذارند و رفتارهای خاصی را با مشوق‌هایی مانند معافیت مالیاتی تقویت کنند. با این حال، دخالت در حوزه‌های شخصی مانند مذهب می‌تواند به مشروعیت دولت آسیب بزند و تنها دولت‌هایی با اعتماد و مشروعیت بالا قادر به تغییرات پایدار هستند. سیاست‌هایی که در یک کشور موفق‌اند، ممکن است در کشور دیگر نتایج متفاوتی داشته باشند و درک ویژگی‌های فرهنگی جوامع، شرط موفقیت این سیاست‌هاست. برقراری دموکراسی مهم است و بر اصلاح نهادهای غیررسمی تأثیر مثبت دارد اما هیچ‌گاه به تنهایی کافی نیست. گروه‌های جامعه مدنی در تغییر انواع خاصی از رفتارهای منظم نقش اساسی داشته‌اند (کک و سیکینک،^۱ ۱۹۹۸). فعالان بین‌المللی، در تغییر هنجارها و ارتقای نهادها برای همکاری در حل معضلات اجتماعی و جهانی نقشی حیاتی داشته‌اند، اما این تغییرات نهادی در برخی

^۱ - Keck and Sikkink

از تقابل تا هم‌افزایی: تحلیل نقش اعتماد و فرهنگ در مشارکت اجتماعی و کارایی سیاست‌های اقتصادی

زمینه‌ها مؤثر بوده و در برخی دیگر شکست خورده‌اند (یانگ^۱، ۲۰۰۲). در عین حال، نهادهای غیررسمی مانند فرهنگ، بر سرمایه اجتماعی و اعتماد تأثیر گذاشته که خود بر مبادلات اقتصادی، انسجام اجتماعی و اجرای قوانین مؤثر است. برخی پژوهش‌ها معتقدند که سرمایه اجتماعی به اندازه نهادهای رسمی در توسعه اقتصادی اهمیت دارد و رابطه مستقیمی میان اعتماد و امنیت حقوق مالکیت، به عنوان نهاد کلیدی توسعه اقتصادی، وجود دارد (گلنزر و همکاران، ۲۰۰۴).

کافکا (۲۰۲۴) توضیح می‌دهد که توسعه اقتصادی تنها با پیشرفت نهادها یا فرهنگ به تنهایی به دست نمی‌آید، بلکه نیازمند هم‌افزایی و هماهنگی این دو عامل است. او با بررسی داده‌های مربوط به ۱۱۳ کشور در بازه ۴۰ ساله نتیجه می‌گیرد کشورهایی که نهادهای قوی و فرهنگ قوی دارند، رابطه مکمل آن‌ها بیشترین پیشرفت اقتصادی را ایجاد می‌کند، کشورهای با پس‌زمینه‌های ضعیف‌تر و نهادها و فرهنگ واگرا، پیشرفت کمتری دارند. همچنین اثر نهادهای اقتصادی به تنهایی بیشتر از فرهنگ است. فرهنگ و نهادها به صورت هم‌زمان تکامل می‌یابند و در صورت ناسازگاری، ممکن است باعث بروز عدم تعادل و ناکارآمدی در سیستم اقتصادی شوند. فرهنگ و نهادها باید به عنوان دو عامل مکمل در نظر گرفته شوند که می‌توانند با تعامل خود توسعه اقتصادی را بهبود بخشند.



نمودار شماره ۲- تعامل اعتماد تعمیم یافته، فرهنگ و اصلاحات اقتصادی (منبع: یافته‌های پژوهش)

^۱- Young

ترکونا و همکاران (۲۰۲۳) از آنجا که نهادها سازه‌های انسانی هستند، برای تحقق اهداف خود باید با پس‌زمینه فرهنگی افراد جامعه هماهنگ باشند؛ در غیر این صورت، به ایجاد مناقشات منجر می‌شوند و کارایی خود را از دست می‌دهند. درواقع، نهادها باید پاسخگوی نیازهای اعضای جامعه باشند و به‌عنوان محرکی برای رشد اقتصادی عمل کنند.

اعتماد به‌عنوان ویژگی فرهنگی مؤثر بر تغییرات نهادی و توسعه اعتماد، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگی مؤثر بر تغییرات نهادی و توسعه اقتصادی، از سرمایه اجتماعی نشأت می‌گیرد و در بسیاری از تحقیقات به‌عنوان جایگزینی برای سرمایه اجتماعی مطرح می‌شود. اعتماد به دو نوع تقسیم می‌شود (پلاتیو^۱، ۲۰۰۰): اعتماد شخصی که در روابط فردی ایجاد می‌شود و اعتماد تعمیم‌یافته که از طریق باورها، فرهنگ، دانش عمومی و تربیت شکل می‌گیرد. این نوع از اعتماد به‌ویژه در فرآیندهای توسعه اقتصادی تأثیر دارد. ارو^۲ (۱۹۷۲) بیان می‌کند که بسیاری از عقب‌ماندگی‌های اقتصادی در دنیا به کمبود اعتماد متقابل بازمی‌گردد. کلنن (۱۹۹۰)^۳ اعتماد را به‌عنوان «توانایی فرد برای واگذاری منابع بدون تعهد قانونی به دیگری تعریف می‌کند، با این انتظار که این اعتماد نتایج مثبت به همراه داشته باشد». همان‌طور که فهر^۴ (۲۰۰۹) نشان داده است، تعریف اعتماد به این شکل با مفهوم سرمایه اجتماعی مرتبط است که توسط فوکویاما^۵ (۱۹۹۵)، پاتنام^۶ (۲۰۰۰) و گیسو و همکاران^۷ (۲۰۱۱) تعریف شده است.

سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از «آن باورها و ارزش‌های پایدار و مشترکی است که به یک گروه کمک می‌کند بر مشکل سواری مجانی در پیگیری فعالیت‌های ارزشمند اجتماعی و اقتصادی غلبه کنند». اعتماد نقش مستقیم و علی در بهبود وضعیت اقتصادی دارد، زیرا روابط اقتصادی را سامان می‌بخشد و فقدان آن موجب افزایش ریسک و

^۱- Platteau

^۲- Arrow

^۳- Coleman

^۴- Fehr

^۵- Fukuyama

^۶- Putnam

^۷- Guiso

از تقابل تا هم‌افزایی: تحلیل نقش اعتماد و فرهنگ در مشارکت اجتماعی و کارایی سیاست‌های اقتصادی

پیچیدگی قوانین و مقررات می‌شود. آلگان و کاهاک^۱ (۲۰۱۳)، تأثیر اعتماد بر توسعه را از طریق اثرگذاری آن بر بازارهای مالی، بهره‌وری کل عوامل تولید و ساختار سازمانی بنگاه‌ها مورد بررسی قرار داده‌اند. رفاه اساساً به جای درآمد فردی به کیفیت روابط اجتماعی بستگی دارد و همبستگی قوی بین اعتماد و رفاه وجود دارد. بررسی پیمایش ارزش‌های جهانی^۲ WVS، همبستگی مثبت بین رضایت از زندگی و اعتماد تعمیم‌یافته را نشان می‌دهد. همین همبستگی مثبت در مورد شادی برقرار است. هلیول و وانگ^۳ (۲۰۱۰) رابطه مثبت بین اعتماد و رفاه را از داده‌های سال ۲۰۰۶ نظرسنجی جهانی گالوپ استخراج نمودند. زک و همکاران^۴ (۲۰۰۴) نشان دادند که اعتماد، شادی «تولید» می‌کند. آن‌ها نشان دادند که بعد غیرمالی داشتن روابط اجتماعی مشارکتی با دیگران بیشتر از جنبه مالی بر شادی تأثیر می‌گذارد.

اعتماد بر توسعه اقتصادی (کنک و کیفر^۵، ۱۹۹۷)، عملکرد فردی، توسعه مالی، مشارکت در بازار سهام و تجارت (گیسو و همکاران^۶، ۲۰۰۴)، (۲۰۰۹) و (۲۰۰۸ ب)) نوآوری و رفاه (فوکویاما، ۱۹۹۵) و بهره‌وری بنگاه (بلوم و همکاران، ۲۰۱۲ و لا پورتا و همکاران ۱۹۹۷) اثرگذار است. فوکویاما (۱۳۸۱) انواع صنایع موفق که در کشورهای گوناگون وجود دارد را با شعاع اعتماد مرتبط می‌داند. هنگامی که سطح همکاری به اطرافیان محدود شده و به دشمنی با دیگران می‌انجامد آثار منفی سرمایه اجتماعی افزایش می‌یابد. شاخص‌ها و متغیرهای سازنده سرمایه اجتماعی بر روی سه مؤلفه اتفاق نظر دارند. شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد. هابز و توکویل معتقدند اعتماد پایه اساسی نظم اجتماعی است. اعتماد تنش‌ها را کاهش داده و انسجام را افزایش می‌دهد. آنچه باعث اعتماد مردم به یکدیگر می‌شود احساس امنیت است. آدام اسمیت اعتماد را روان کننده حرکت اقتصاد بازار می‌داند (زارعی، ۱۳۸۷).

تعادل دوگانه در اعتماد و توسعه

اکنون سوال اساسی این است که آیا می‌توان در کشورهای مختلف تعادل‌های متفاوتی از اعتماد و عدم اعتماد را مشاهده کرد؟ فرهنگ تأثیر بسزایی در شکل‌گیری

^۱- Algan and Cahuc

^۲- World Values Survey

^۳- Helliwell and Wang

^۴- Zak and Others

^۵- Knack and Keefer

^۶- Guiso and Jappelli

سرمایه اجتماعی و اعتماد دارد و انتقال باورهای اعتماد از والدین به فرزندان نیز در این زمینه حائز اهمیت است. باورها و ارزش‌ها از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. برای مثال، دانش و اعتماد والدین در خانواده‌ها می‌تواند بر فرزندان تأثیر بگذارد و به ایجاد فرهنگ و الگوهای رفتار اقتصادی منجر شود؛ بنابراین، انتقال دانش و اعتماد از والدین به فرزندان و از سطوح بالای جامعه به سطوح پایین می‌تواند به نهادهای غیررسمی و تغییرات نهادی در سطح جامعه کمک کند.

با در نظر گرفتن چنین ارتباطاتی، نهادهای غیررسمی و فرهنگی بر اثرات اقتصادی و اجتماعی تأثیر دارند و می‌توانند به تأثیرگذاری قوانین و سیاست‌های اقتصادی در رسیدن به توسعه کمک کنند. اعتماد می‌تواند منجر به ایجاد نهادهای رسمی و غیررسمی مؤثر شود و این نهادها نیز می‌توانند به تقویت اعتماد کمک کنند و به تبع آن به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور کمک کنند. در نهایت، تحلیل نهادهای رسمی و غیررسمی و تعامل آن‌ها با اعتماد و توسعه می‌تواند درک بهتری از پویایی‌های اجتماعی و اقتصادی ایجاد کند.

نهادهای مؤثر بر اعتماد تعمیم‌یافته و عوامل مؤثر بر اعتماد جامعه نهادهای مختلف می‌توانند اعتماد را در جامعه شکل دهند و تقویت کنند. قوانین و هنجارهای رسمی از جمله نهادهایی هستند که به‌طور مستقیم بر اعتماد تأثیر می‌گذارند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که بین کیفیت قوانین و اعتماد همبستگی مثبت قوی وجود دارد (آلگان و کاهاک، ۲۰۱۳). به‌عنوان مثال، عجم اوغلو^۱ (۲۰۰۰) تأکید می‌کند که اعتماد در طول تاریخ تحت تأثیر امنیت حقوق مالکیت و نهادهای سیاسی شکل گرفته است که یا حافظ این حقوق هستند یا به آن‌ها آسیب می‌زنند. همچنین، تحقیقات مشابهی نشان می‌دهد که کیفیت حکمرانی، حاکمیت قانون، قدرت حمایت از حقوق مالکیت و کنترل فساد رابطه قوی و مثبتی با اعتماد تعمیم‌یافته دارند (روتشتاین و اوسلنر، ۲۰۰۵).

پژوهش‌ها از جمله آغیون و همکاران (۲۰۱۰) و پینوتی^۲ (۲۰۱۲) به تکامل هم‌زمان اعتماد و نهادها توجه دارند که منجر به تعادل‌های مختلف می‌شود. به‌طور مثال، مدل

۱- Acemoglu

۲- Pinotti

از تقابل تا هم‌افزایی: تحلیل نقش اعتماد و فرهنگ در مشارکت اجتماعی و کارایی سیاست‌های اقتصادی

آغیون و همکاران (۲۰۱۰) نشان می‌دهد که در جوامع مدنی، افراد انتظار فساد و مقررات کمتری دارند، در حالی که در جوامع غیرمدنی، این انتظارات برعکس است. آلگان و کاهاک (۲۰۱۳) به این سوال پرداخته‌اند که آیا اعتماد می‌تواند تغییر کند. بسیاری از تحقیقات اعتماد را به‌عنوان یک ویژگی فرهنگی می‌بینند که تحت تأثیر تاریخ هر کشور قرار دارد. برخی مطالعات نشان می‌دهند که مهاجران به تدریج سطح اعتماد خود را به میانگین کشور مقصد می‌رسانند. پاتنام^۱ (۱۹۹۳) و (۲۰۰۰) نیز در دو کتاب خود این موضوع را بررسی کرده و نشان داده‌اند که اعتماد به سرعت تحت تأثیر محیط و تاریخ شکل می‌گیرد و تا حدی از نسل‌های گذشته به ارث می‌رسد.

پاتنام و همکاران (۱۹۹۳) معتقد است، سرمایه اجتماعی که در واقع همان اعتماد است تا حد زیادی توسط تاریخ تعیین می‌شود. برعکس، پاتنام (۲۰۰۰) در کتاب «بولینگ به تنهایی»^۲ معتقد است، اعتماد به سرعت تحت تأثیر محیط تکامل می‌یابد. اعتماد تا حدی از نسل گذشته به ارث رسیده و بر اساس شوک تاریخ شکل گرفته است. باورها در مورد مزایای اعتماد و همکاری از طریق خانواده‌ها منتقل می‌شود (گیسو^۳ و همکاران ۲۰۰۸ ب)).

سوال مهم در اینجا این است که چه عواملی اعتماد را کاهش می‌دهد؟

۱. نابرابری: تحقیقات روتشتاین و اوسلنر^۴، (۲۰۰۵) و آلگان و کاهاک (۲۰۱۳) نشان می‌دهد نابرابری می‌تواند بی‌اعتمادی را تشدید کند. بین اعتماد و ضریب جینی همبستگی منفی قوی وجود دارد. جوامع با ضریب جینی پایین معمولاً سطوح بالاتری از اعتماد را دارند.

۲. تفاوت‌های قومی: افراد به قومیت خود بیشتر از سایرین اعتماد دارند. مطالعات آلسینا و لافارا (۲۰۰۰) و پاتنام (۲۰۰۰) نشان می‌دهد تنوع قومی می‌تواند اعتماد را کاهش دهد و مردم به هم‌وطنان خود بیشتر از سایر ملیت‌ها اعتماد می‌کنند.

۳. فساد: فساد تأثیر منفی بر نگرش عمومی نسبت به دموکراسی و مشروعیت نهادهای سیاسی دارد و باعث می‌شود افراد احساس کنند که در سیاست تأثیری ندارند.

^۱- Putnam

^۲- Bowling Alone

^۳- Guiso

^۴- Rothstein and Uslaner

اعتماد، تضاد و مشارکت اجتماعی

بالیث و ون لانگ (۲۰۱۳) با یک فرا تحلیل به بررسی رابطه بین اعتماد و همکاری در معضلات اجتماعی پرداخته‌اند. آن‌ها می‌پرسند که چه زمانی اعتماد برای همکاری مهم است؟ اعتماد بیشترین ارتباط را با موقعیت‌های وابستگی متقابل دارد که شامل تضاد منافع است. موقعیت‌هایی که شامل تضاد بیشتر در منافع شخصی است، همکاری را تحت تأثیر قرار دهد. براداخ و اکلس^۱ (۱۹۸۹)، مایر و گاوین^۲ (۲۰۰۵)، روسو و همکاران (۱۹۹۸)، پارکس و هالبرت^۳ (۱۹۹۵) نشان دادند که افراد با اعتماد زیاد در طول یک معضل اجتماعی نسبت به افراد کم اعتماد همکاری بیشتری دارند. بالیث و ون لانگ (۲۰۱۳) نشان می‌دهند در شرایطی که همکاری در تعامل اجتماعی کم است درگیری‌ها بالاست، زیرا افراد رفتار فرصت‌طلبانه دارند. در شرایط همکاری بالا رفتار فرصت‌طلبانه و درگیری کمتر است. پاتنام و همکاران (۱۹۹۳) معتقد است جوامع با اعتماد بالا شامل شبکه‌های اجتماعی متراکم است که افراد می‌توانند از آن‌ها برای ایجاد ارزش و شکوفایی، استفاده کنند درحالی‌که جوامع کم اعتماد از آن برخوردار نیستند. مشارکت اجتماعی شرط لازم برای حل معضلات و انجام اصلاحات اقتصادی و اجتماعی است و معمولاً در این شرایط تضاد اجتماعی بالاست و تضاد، همکاری و مشارکت را کاهش می‌دهد. اعتماد تعمیم‌یافته، ارزش‌های فرهنگی و سرمایه‌های اجتماعی در این شرایط می‌توانند به کمک نهادهای رسمی و قوانین رسمی آمده و مشارکت را فراهم سازند. میزان اعتماد موجود در یک جامعه برای توسعه سیاسی و اقتصادی مهم است زیرا جایگزین نظام‌های رسمی نظارت و اجرا می‌شود و کنش جمعی آسان‌تر می‌شود (پاتنام و همکاران، ۱۹۹۳) و (کلمن،^۴ ۱۹۸۶). اثربخشی دولت در جایی که سطح بالایی از مشارکت مدنی، وجود دارد افزایش می‌یابد و مردم در حل معضلات جمعی همکاری می‌کنند. آلسینا و

^۱- Bradach

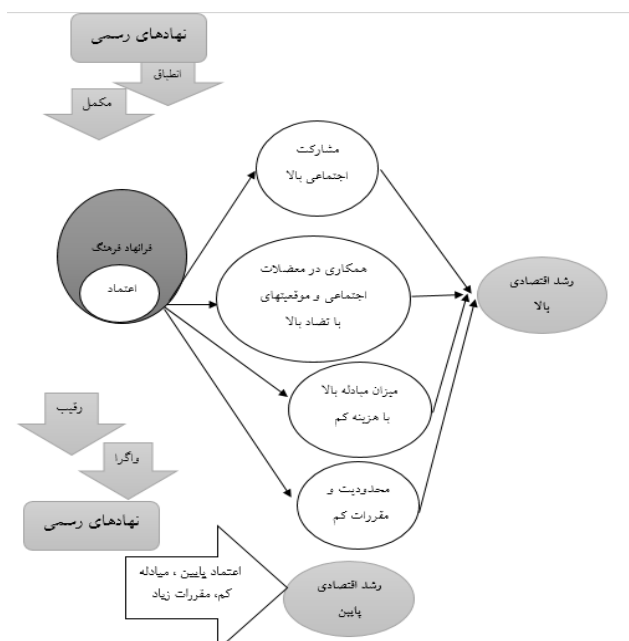
^۲- Mayer and Gavin

^۳- Parks and Hulbert

^۴- Coleman

از تقابل تا هم‌افزایی: تحلیل نقش اعتماد و فرهنگ در مشارکت اجتماعی و کارایی سیاست‌های اقتصادی

جولیانو (۲۰۱۱) نشان می‌دهند در جوامعی که دامنه اعتماد محدود است مشارکت سیاسی پائین است. جمع‌بندی مطالب مطرح‌شده را می‌توان در نمودار ۳ مشاهده کرد.



نمودار شماره ۳- رابطه فرانهاد فرهنگ، اعتماد و مشارکت اجتماعی (منبع: یافته‌های پژوهش)

این نمودار نشان می‌دهد که چگونه برهم‌کنش فرانهاد فرهنگ با نهادهای رسمی، میزان اعتماد عمومی، مشارکت اجتماعی و در نتیجه فعالیت‌های اقتصادی را شکل می‌دهد و به رشد و توسعه اقتصادی یا بالعکس رشد پایین اقتصادی منجر می‌شود.

۱. نتایج سیاست‌گذاری برای ایران

برای تحلیل تعامل فرهنگ و نهادهای رسمی و اثرات آن بر مشارکت اجتماعی در ایران بعد از انقلاب اسلامی، باید به نقش برجسته فرهنگ در جامعه ایران و تحولات نهادی که پس از انقلاب شکل گرفتند، توجه کنیم. پس از انقلاب، ایران شاهد تغییرات ساختاری در نهادهای رسمی و قوانین بود که به هدف تثبیت ارزش‌های اسلامی و انقلابی طراحی شدند. این تغییرات سعی داشتند اصول عدالت، برابری، ارزش‌های اسلامی و رفاه

عمومی را در جامعه گسترش دهند، اما عدم توجه به رابطه و تعامل فرانهاد فرهنگ و نهادهای رسمی و این قوانین جدید از یکسو و اثرات سیاست‌گذاری‌های حوزه‌های مختلف بر فرهنگ و اعتماد عمومی منجر به تأثیرات متنوعی بر مشارکت اجتماعی شد.

انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی مشارکت اجتماعی، انسجام، اعتماد و همکاری در جهت حل معضلات و رفع تضادها را افزایش داد و ارزش‌های فرهنگی را حاکم نمود، اما سیاست‌های توسعه اقتصادی دهه ۱۳۷۰ و ناهمگونی فرهنگ با نهادهای وارداتی پیوندی موجب آن شد تا نهادهای غیررسمی و رسمی در دو مسیر رقیب و واگرا به جای مکمل و انطباقی، حرکت کنند و نتایجی متفاوت و گاه فاجعه‌بار در فرهنگ و اقتصاد ایجاد نمایند. روح حاکم بر اسناد برنامه‌های توسعه و سیاست‌های اقتصادی چند دهه اخیر مبتنی بر سیاست‌های نئولیبرالیسم اقتصادی و شوک‌درمانی بوده و فرانهاد فرهنگ، از دهه ۱۳۷۰ با شوک‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و فناوری مواجه شده است. به تدریج از دهه ۱۳۷۰ هنجارها، باورها و اعتماد عمومی تغییر نمود. از اواخر دهه ۱۳۸۰ تا پایان دهه ۱۳۹۰ اقتصاد در تعادل اعتماد پایین - مبادله پائین قرار داشته است در نتیجه یک دهه رکود اقتصادی توأم با کاهش سرمایه‌های فیزیکی و اجتماعی حاکم بوده است.

شوک فناوری به‌ویژه در زمینه رسانه، فناوری اطلاعات و ارتباطات، اینترنت، گوشی‌های هوشمند و شبکه‌های مجازی، موجب جایگزینی شبکه‌های اجتماعی مجازی با برخی از شبکه‌های اجتماعی حقیقی شده است.

شوک قیمت‌ها و تغییر قیمت‌های نسبی که نورث آن را عاملی برای تغییر فرهنگ و هنجارها می‌داند نیز در تغییر ارزش‌ها، هنجارها و اعتماد مؤثر بوده است. ازجمله می‌توان به شوک‌های ارزی به‌ویژه در سال‌های ۱۳۷۲ - ۱۳۷۳، ۱۳۹۱، ۱۳۹۷، ۱۳۹۹ و ۱۴۰۲، شوک قیمت بنزین در سال ۱۳۹۸ و شوک بازار بورس در سال ۱۳۹۹ اشاره نمود، رفتار مسئولان وقت در جریان شوک‌های اقتصادی به شوک‌های سیاسی و کاهش بی‌اعتمادی منجر شد، به‌ویژه رفتار سیاست‌گذاران اقتصادی در آبان ۱۳۹۸ و بازار بورس در سال ۱۳۹۹ به شدت به اعتماد عمومی آسیب زد.

شوک‌های سیاسی که در تیرماه ۱۳۷۸، انتخابات ۱۳۸۸، آبان ۱۳۹۸ ناشی از افزایش یک‌باره قیمت بنزین، سقوط هواپیمای اوکراینی در دی ۱۳۹۸ و حوادث ۱۴۰۱ رخ داد به همراه تأثیرات رسانه‌ها در ایجاد بی‌اعتمادی در جریان این شوک‌ها به تنزل

از تقابل تا هم افزایی: تحلیل نقش اعتماد و فرهنگ در مشارکت اجتماعی و کارایی سیاست های اقتصادی

بیش از پیش اعتماد منجر شد. شوک های اقتصادی، سیاسی و فناوری پس از جنگ، ورود تعداد زیادی رسانه و افزایش نفوذ رسانه های خارجی در عرصه هدایت افکار عمومی با اهداف مختلف سیاسی، موجب کاهش قابل توجهی در اعتماد تعمیم یافته نسبت به دهه اول انقلاب شده است.

نظر سنجی و پیمایش یک راه سنجش اعتماد و فرهنگ در جامعه است. در «پیمایش ارزش ها و نگرش های ایرانیان، موج سوم» در سال ۱۳۹۵، حدود ۷۰/۹ درصد از پاسخگویان معتقد بودند که بیشتر مردم فقط به فکر سود و منافع شخصی هستند و به دیگران فکر نمی کنند. جدول شماره ۱ بیانگر جواب پاسخگویان به این گویه است که: چقدر با این حرف موافقت می کنید که در جامعه ما بیشتر مردم به دنبال منافع و سود شخصی خودشان هستند و به دیگران فکر نمی کنند؟

جدول شماره ۱- نظر پاسخگویان به گویه «بیشتر مردم فقط به فکر سود و منافع شخصی هستند»

(منبع: نگرش های اقتصادی ایرانیان، ۱۴۰۰)

متغیر	گروه ها	خیلی کم	کم	تا حدی	زیاد	خیلی زیاد	جمع
کل	کل جمعیت	۸/۴	۶/۹	۱۳/۸	۲۱/۳	۴۹/۶	۱۰۰
		۱۵/۳		۱۳/۸		۷۰/۹	۱۰۰

تقریباً حدود نیمی از پاسخگویان اعتماد خود به دیگران برای شراکت اقتصادی را کم و خیلی کم اعلام کرده اند که می تواند نشان دهنده قرار داشتن در تعادل اعتماد پائین- مبادله پائین باشد. جدول شماره ۲ نظر پاسخگویان به پرسش «به نظر شما مردم چقدر برای شرکت در کار اقتصادی قابل اعتمادند؟» را نشان می دهد.

جدول شماره ۲- نظر پاسخگویان در زمینه «اعتماد آنان به یکدیگر در زمینه مشارکت اقتصادی»

(منبع: نگرش های اقتصادی ایرانیان، ۱۴۰۰)

درصد جمعیت	گروه ها	خیلی کم	کم	کم و بیش	زیاد	خیلی زیاد	جمع
درصد جمعیت	کل	۳۰/۷	۱۶/۹	۲۷/۱	۱۵/۳	۱۰	۱۰۰
	جمعیت	۴۷/۶		۲۷/۱		۲۵/۳	۱۰۰

به نظر می رسد «وابستگی به مسیر» تاریخی و شوک های چند دهه اخیر شعاع اعتماد را کاهش داده است. رسانه ها، کاهش اعتماد و تغییر سبک زندگی در کاهش اخلاق عمومی و رواج فرصت طلبی و خودخواهی در جامعه مؤثر بوده و تأثیرات منفی بر مشارکت اجتماعی،

اعتماد و ارزش‌های فرهنگی داشته‌اند. ۶۸٫۶ درصد پاسخگویان در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان پنداشت پایینی از وجود عدالت اجتماعی دارند (جدول ۲) و حدود نیمی از آنان پنداشت نامطلوبی از عدالت اقتصادی داشته‌اند (جدول ۳) و این موضوع در ایجاد بی‌اعتمادی مؤثر است. پنداشت از عدالت با حقیقت ممکن است متفاوت باشد. جدول شماره ۳- پنداشت از عدالت اجتماعی (منبع: ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان موج سوم: ۱۶۱)

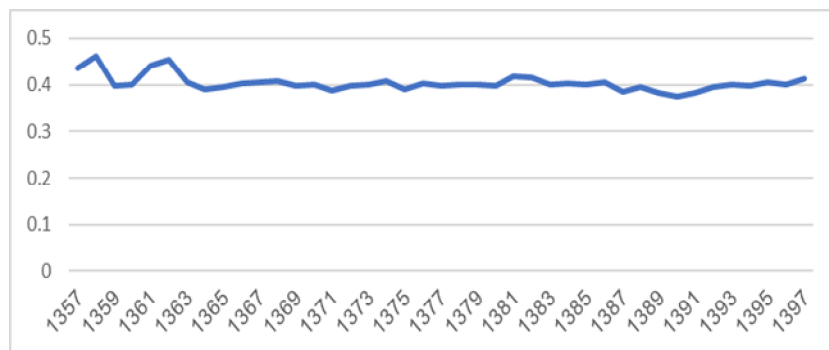
موضوع	مجموع کاملاً مخالف و مخالف	نه مخالف نه موافق	مجموع کاملاً موافق و موافق
هرکس پول و پارتی ندارد حقش پایمال می‌شود	۹٫۱	۲۱٫۴	۶۸٫۶

جدول شماره ۴- پنداشت از عدالت اقتصادی (منبع: ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان موج سوم: ۱۶۶)

موضوع	مجموع کاملاً مخالف و مخالف	نه مخالف نه موافق	مجموع کاملاً موافق و موافق
بیشتر ثروتمندان از راه غیرقانونی یا رانت و پارتی به این ثروت دست یافته‌اند	۱۶٫۶	۳۵٫۸	۴۷٫۷

همان‌طور که گفته شد، نابرابری نیز در ایجاد بی‌اعتمادی مؤثر است نمودار ۵ نشان می‌دهد به دنبال برخی از سیاست‌های و شوک‌های اقتصادی، ضریب جینی در دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۹۰ افزایش یافته است.

از تقابل تا هم‌افزایی: تحلیل نقش اعتماد و فرهنگ در مشارکت اجتماعی و کارایی سیاست‌های اقتصادی



نمودار شماره ۴- ضریب جینی از ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۷ (منبع: بانک مرکزی)

اجرای ضعیف قوانین باعث شده قوانین و فرهنگ در برخی موارد رقیب و در برخی موارد واگرا باشند و هنجارها روح قوانین را نقض نمایند. تعامل این دو اثر با یکدیگر موجب شده تا مرجعیت اجرا و وضع هنجارها از دولت گرفته شود. سیاست‌های توسعه به سرمایه اجتماعی به عنوان عامل مهم توسعه چندان توجه نداشته است. واگرایی و گاه رقابت نهادهای رسمی با فرانهاد فرهنگ و شوک‌های وارد بر اعتماد موجب تعادل مبادله پایین - اعتماد پایین، رشد پایین شده است. در پیمایش یادشده از میان ۱۴ عنوان موسسه مردم‌نهاد و انجمن یادشده در پرسش به‌طور میانگین ۸۸ درصد پاسخگویان مشارکت اجتماعی نداشته‌اند (ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان موج سوم، ۱۳۹۴: ۳۶۵) همچنین در انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۱۴۰۲ میزان مشارکت ۴۱ درصد و در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۴۰۰، ۴۸٫۸ درصد بوده است که نسبت به دوره‌های قبل کاهش داشته است.

از تحلیل مبانی نظری و وضعیت کنونی جامعه موارد زیر قابل توجه در حوزه‌های سیاست‌گذاری است:

۱. همبستگی و تضاد ارزش‌های رسمی و فرهنگ عمومی: شوک‌های متعدد اقتصادی و فرهنگی، رسانه‌ها و عوامل پیچیده اجتماعی و سیاسی باعث شده است به تدریج از اواخر دهه ۱۳۷۰ نهادهای رسمی، هنجارها و ارزش‌های فرهنگی دچار واگرایی و تضاد شوند. بخش‌هایی از جامعه، به‌ویژه نسل‌های جوان‌تر و گروه‌های شهری،

نسبت به قوانین رسمی و هنجارهای جامعه مقاومت نشان می‌دهند. این تنش بر همبستگی و مشارکت اجتماعی اثرات نامطلوبی داشته است.

۲. اعتماد عمومی و مشارکت اجتماعی: نهادهای رسمی برای افزایش مشارکت و انسجام اجتماعی نیازمند اعتماد عمومی‌اند. با این حال، در مواردی گروه‌هایی از مردم نهادهای رسمی را قادر به تأمین خواسته‌های خود ندانسته یا برخی قوانین را با ارزش‌های خود ناسازگار می‌یابند که بر اعتماد عمومی اثر نامطلوب داشته است. این بی‌اعتمادی بر مشارکت اجتماعی مؤثر بوده است، چرا که افراد به جای اتکا به نهادهای رسمی، به شبکه‌های غیررسمی روی آورده‌اند.

۳. دینامیک فرهنگی و مقاومت در برابر تغییرات نهادی: باتوجه به ماهیت پویا و چندگانه فرهنگ ایرانی که ترکیبی از ارزش‌های سنتی، مذهبی و مدرن است، قوانین و نهادهای رسمی همیشه در تغییر رفتارهای اجتماعی موفق نبوده‌اند. برخی از سیاست‌ها موجب گسترش ناهماهنگی میان فرهنگ عمومی و نهادهای رسمی شده‌اند و جایگزینی شبکه‌های غیررسمی با آثار سوء بر اعتماد و مشارکت اجتماعی شده است.

۴. نیاز به سیاست‌های جامع و هماهنگ برای افزایش مشارکت اجتماعی: برای افزایش مشارکت و انسجام اجتماعی، نهادهای رسمی باید سیاست‌هایی را در پیش بگیرند که نه تنها به اصول و قوانین رسمی متعهد باشند، بلکه با ارزش‌های متنوع فرهنگی جامعه نیز هم‌راستا باشند. به کارگیری سیاست‌هایی که صرفاً بر الزام‌های قانونی و مقررات تأکید دارند، در شرایطی که جامعه ارزش‌های فرهنگی متفاوتی را داراست، می‌تواند به افزایش مقاومت و کاهش مشارکت اجتماعی بیانجامد.

در نهایت، بهبود وضعیت مشارکت اجتماعی در ایران نیازمند سیاست‌هایی است که هم با نهادهای رسمی هماهنگ باشد و هم انعطاف‌پذیر در مواجهه با تغییرات فرهنگی و باورهای عمومی. این امر مستلزم آن است که نهادهای رسمی، از جمله نظام آموزشی و رسانه‌های رسمی، به دنبال تقویت سرمایه اجتماعی و افزایش اعتماد عمومی باشند تا فرهنگ و نهادهای رسمی در یک مسیر همسو به توسعه و انسجام اجتماعی کمک کنند.

۵. نتیجه‌گیری

نهادهای و تعامل میان آن‌ها بر توسعه و نتایج سیاست‌گذاری‌ها مؤثر هستند. از میان

از تقابل تا هم‌افزایی: تحلیل نقش اعتماد و فرهنگ در مشارکت اجتماعی و کارایی سیاست‌های اقتصادی

نهادهای غیررسمی، «فرانهاد فرهنگ» اهمیت ویژه‌ای دارد. هدف اصلی این تحقیق بررسی نقش فرهنگ و اعتماد عمومی، بر سیاست‌های اقتصادی، مشارکت اجتماعی و اجرای قوانین بوده است. برهم‌کنش نهادهای رسمی و غیررسمی می‌تواند به‌صورت مکمل، انطباقی، رقابتی یا جایگزین عمل کند. قوانین رسمی زمانی مؤثر هستند که نسبت به محیط فرهنگی بی‌توجه نباشند و اصلاحات از دل فرهنگ نشأت گرفته باشد. تعامل نهادها با فرهنگ می‌تواند نتایج متفاوت و گاه فاجعه‌باری به همراه داشته باشد. تغییرات نهادی «وابسته به مسیر» هستند، اما شوک‌های فرهنگی، فناوری، جنگ‌ها، انقلاب‌ها، تغییرات جمعیتی، شوک‌های اقتصادی و تغییرات قیمت‌های نسبی بر تغییرات تدریجی تأثیر می‌گذارند.

رابطه میان نهادهای رسمی و فرانهاد فرهنگ دوسویه است. دولت‌هایی که از درجه بالایی از سرمایه اجتماعی و اعتماد برخوردارند، توانایی بیشتری در ایجاد اصلاحات اقتصادی و اجتماعی و همچنین تغییرات فرهنگی دارند. مهم‌ترین جنبه سرمایه اجتماعی، اعتماد است. اعتماد تأثیر بسزایی بر مبادلات اقتصادی، انسجام اجتماعی، مشارکت و اجرای قوانین دارد. نابرابری و تفاوت‌های قومی، رسانه‌ها، شبکه‌های مجازی، شوک‌ها و رفتارهای سیاست‌گذاران بر اعتماد عمومی مؤثرند. در شرایط همکاری پایین در تعامل اجتماعی، درگیری‌ها افزایش یافته و مردم انتظار همکاری از یکدیگر ندارند. در چنین شرایطی، بی‌اعتمادی و مشارکت اجتماعی پایین موجب کاهش همکاری در حل معضلات اجتماعی و در نتیجه مانع از توسعه اقتصادی می‌شود.

پس از شوک انقلاب که موجب افزایش اعتماد عمومی و بهبود ارزش‌های فرهنگی در راستای توسعه اقتصادی بود، از دهه ۱۳۷۰ به بعد به دلیل شوک‌های اقتصادی متعددی مانند شوک‌های ارزی، تغییر قیمت‌های نسبی ناشی از شوک قیمت بنزین، بورس در سال ۱۳۹۹ و رفتار رسانه‌ها و سیاست‌گذاران هنگام شوک‌ها، اعتماد عمومی کاهش یافته است. پیمایش‌ها در دهه ۱۳۹۰ نشان‌دهنده تعادل اعتماد پایین و در نتیجه مبادله پایین و رکود اقتصادی در این دهه است. شوک‌های فناوری مانند ظهور رسانه‌های غیررسمی، شبکه‌های مجازی، شوک‌های سیاسی سال‌های ۱۳۸۸، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱، کاهش اعتماد عمومی را مورد هدف قرار داده است.

در راستای تقویت اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی در ایران، سیاست‌گذاری‌ها باید

بر مبنای درک عمیق از تعاملات پیچیده میان نهادهای رسمی و غیررسمی و فرهنگ جامعه طراحی شوند. حاکمیت قانون باید به عنوان یک محور اساسی در سیاست گذاری‌ها قرار گیرد. ارتقای شفافیت، پاسخگویی و کنترل فساد، به تأسیس نهادهای قانونی معتبر کمک می‌کند. ارتقاء سرمایه اجتماعی، همکاری و مشارکت جمعی باید هدف اول سیاست گذاری‌ها و قوانین باشد. استفاده از فناوری، رسانه‌ها و پلتفرم‌های دیجیتال برای نظارت عمومی بر عملکرد نهادهای دولتی و ایجاد امکان ارتباط مستقیم شهروندان با مسئولان، می‌تواند به افزایش اعتماد عمومی کمک کند. علاوه بر این، باید به مدیریت رسانه‌های متعددی که سعی در تغییر ارزش‌های فرهنگی و کاهش مشارکت اجتماعی و اعتماد عمومی دارند، توجه شود. در این راستا، بررسی تجربیات موفق کشورهای دیگر در استفاده از فناوری برای تسهیل مشارکت اجتماعی می‌تواند آموزنده باشد. با توجه به تنوع فرهنگی و قومی، سیاست‌ها باید به گونه‌ای طراحی شوند که به تقویت همبستگی اجتماعی در میان اقوام مختلف کمک کنند و از ایجاد تنش‌های قومی جلوگیری نمایند. نابرابری‌های اقتصادی یکی از عوامل اصلی کاهش اعتماد در جوامع است بنابراین، سیاست‌گذاران باید به اصلاحات اقتصادی جامع و متوازن توجه کنند که به کاهش نابرابری‌های درآمدی منجر شود. این اصلاحات باید شامل ایجاد فرصت‌های شغلی برابر و حمایت از کسب و کارهای کوچک و متوسط باشند.

در نهایت، تمرکز دولت باید بر تعمیق اعتماد عمومی، اخلاق و رشد ارزش‌های فرهنگی باشد تا از این طریق فرایند فرهنگ و اعتماد به یاری نهادهای رسمی بیاید و با همگرایی و انطباق، تأثیر سیاست‌های اقتصادی را بهبود بخشد. اصلاحات نهادی زمانی موفق است که با فرهنگ و هنجارهای جامعه هماهنگ باشد و سیاست‌های اقتصادی تنها در صورتی موفقیت‌آمیز خواهند بود که با ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه سازگار باشند.

از تقابل تا هم‌افزایی: تحلیل نقش اعتماد و فرهنگ در مشارکت اجتماعی و کارایی سیاست‌های اقتصادی

منابع

- ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۹۵). گزارش کشوری/وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات: دفتر طرح‌های ملی.
- ایسپا (۱۴۰۰). پیمایش نگرش‌های اقتصادی ایرانیان در پاییز ۱۴۰۰.
- زارعی، ایوب (۱۳۸۷). اعتماد اجتماعی. تهران. مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام: ۱-۲۳.
- زتومکا، پیوتر (۱۳۸۴). اعتماد یک نظریه جامعه‌شناختی، ترجمه فاطمه گلایی، تبریز: نشر ستوده.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۱). فرهنگ رفاه در نظریه برخورد تمدن‌ها: هانتینگتون و منتقدانش، مترجم: مجتبی امیری، تهران: وزارت امور خارجه.
- نورث، داگلاس (۱۳۸۵). نهادها تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، مترجم محمدرضا معینی، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، معاونت امور اداری: مرکز مدارک علمی.
- Acemoglu, D. & Robinson, J. A. (2000). Why Did the West Extend the Franchise? Democracy, Inequality, and Growth in Historical Perspective, Quarterly Journal of Economics, vol. 115, 1167-1199.
- Acemoglu, D. & Robinson, J. A. (2019). The Narrow Corridor: States, Societies, and the Fate of Liberty. Penguin Press.
- Aghion, P., Algan, Y., Cahuc, P., Shleifer, A. (2010). Regulation and Distrust. Quarterly Journal of Economics. vol. 125(3): 1015-1049.
- Alesina, A., Giuliano, P. (2013). Culture and Institutions. National Bureau of Economic Research. Working Paper, No. 19750.
- Alesina, A., Giuliano, P. (2011). Family Ties and Political Participation. Journal of the European Economic Association. vol 9(5): 817-839.
- Alesina, A., La Ferrara, E. (2000). Participation in Heterogeneous Communities. Quarterly Journal of Economics. Vol. 115(3). pp. 847-904
- Algan, Y., Cahuc P. (2013). Trust, Growth, and Well-Being: New Evidence and Policy Implications, in Handbook of Economic Growth, P. Aghion and S. Durlauf (eds.), North Holland.
- Arrow, K. (1972). Gifts and Exchanges. Philosophy & Public Affairs. vol. 1(4). 343-362.
- Balliet, D., Van Lange, P. A. M. (2013). Trust, Conflict, and Cooperation: A Meta-Analysis. Psychological Bulletin, Vol. 139(5).

1090-1112.

Bloom, N. R. Sadun, and J. Van Reenen, (2012). The Organization of Firms Across Countries. *Quarterly Journal of Economics*. vol 127 (4): 1663-1705.

Bloom, D. E., Canning, D., & Chan, K. (2021). The role of culture in economic development: Evidence from the World Values Survey. *World Development*, 137, 105187.

Bradach, J. L. and Eccles, R. G. (1989). Price, authority, and trust: From ideal types to plural forms. *Annual Review of Sociology*. vol 15, 97-118.

Coleman, J. (1990). *Foundations of Social Theory*, Harvard University Press.

Coleman, J. (1986). Social Theory, Social Research, and a Theory of Action. *American Journal of Sociology*. Vol. 91:1309-35.

Fehr, E. (2009). On the Economics and Biology of Trust. Presidential address at the 2008 meeting of the European Economic Association. *Journal of the European Economic Association*, vol. 7. 235-266.

Fisher, D. H. (1989). *Albion's Seed: Four British Folkways in America*. New York: Oxford University Press.

Fukuyama, F. (1995). *Trust: The Social Virtues and the Creation of Prosperity*. New York: Free Press.

Glaeser, E. La Porta, R. Florencio, L, and Schleifer, A. (2004). Do Institutions Cause Growth? *Journal of Economic Growth*. vol 9. 271-303.

Greif, A. (1994). Cultural Beliefs and the Organization of Society: A Historical and Theoretical Reflection on Collectivist and Individualist Societies. *Journal of Political Economy*. vol. 102 (5): 912-50.

Guiso, L. Sapienza, P., and L. Zingales, (2004). The Role of Social Capital in Financial Development, *American Economic Review*. vol 94(3), 526-556.

Greif, A. (2005). Commitment, Coercion, and Markets: The Nature and Dynamics of Institutions Supporting Exchange, in: *The Handbook of New Institutional Economics*. C. Menard and M.M. Shirley (eds.), Norwell, Mass: Kluwer Academic Publisher

Guiso, L. Sapienza, P. and L. Zingales, (2006). Does Culture Affect Economic Outcomes? *Journal of Economic Perspectives*. vol 20(2): 23-48.

Guiso, L. Sapienza, P., and L. Zingales, (2008a). Social Capital as Good Culture. *Journal of the European Economic Association*. Vol. 6 (2-3), 295-320.

Guiso, L. Sapienza, P. and L. Zingales, (2008b). *Trusting the Stock*

از تقابل تا هم‌افزایی: تحلیل نقش اعتماد و فرهنگ در مشارکت اجتماعی و کارایی سیاست‌های اقتصادی

Market. Journal of Finance.vol 63(6), 2557–2600.

Guiso L., Sapienza, P., Zingales, L.(2009) . Cultural Biases in Economic Exchange, Quarterly Journal of Economics, 124(3).

Guiso, L. Sapienza. P. and L. Zingales. (2011). Civic Capital as the Missing Link. Handbook of Social Economics. Vol. 1a, J. Behhabib, A. Bisin, and M.O. Jackson (eds.).

Helliwell J. Wang. S. (2010). Trust and Well-Being, International Journal of Well-Being.vol1(2): 42-78.

Huntington, S. (1993). Why International Primacy Matters, International Security, The MIT Press, Vol.17 (4) 68-83.

Kafka, K. I. (2024). The dual pillars of progress: Institutional and cultural dynamics in economic development. Economies, 1*(76). <https://doi.org/10.3390/economies12040076>

Keck, M. E. and Sikkink, k. (1998). Activists Beyond Borders: Advocacy Networks in International Politics. Ithaca, NY: Cornell University Press.

Knack, S. Keefer, P. (1997). Does Social Capital Have an Economic Payoff? A Cross-Country Investigation. Quarterly Journal of Economics. vol. 112 (4). 1252–88.

La Porta, R. Lopez-de-Silanes, F. Shleifer, A. Vishny, R. (1997). Trust in Large Organizations. American Economic Review.vol 87 (2): 333-8.

Landes, D. (1998). The Wealth and Poverty of Nations. Norton, New York.

Mayer, R. C and Gavin, M. B. (2005). Trust in management and performance: Who minds the shop when the employees watch the boss?. Academy of Management Journal. VOL.48, 874–888.

North, D. (200٦). Understanding the Process of Economic Change. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Parks, C. D and Hulbert, L. G. (1995). High and low trusters' responses to fear in a payoff matrix. Journal of Conflict Resolution.vol.39, 718–730.

Pinotti, P. (2012). Trust, Regulation and Market Failures. Review of Economics and Statistics.vol. 94(3), 650–658.

Platteau, J.P.(2000.) Institutions, Social Norms, and Economic Development. Academic Publishers and Routledge.

Putnam, R.(2000). Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community. New York: Simon and Schuster.

Putnam, R. Leonardi, R. and Nanetti. RY. (1993). Making

Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy Princeton,NJ: Princeton University Press.

Roland, G. (2004). Understanding Institutional Change: Fast-Moving and Slow-Moving Institutions. Studies in Comparative International Development.Vol 38(4), 109–131.

Rostow, W. (1960). The Stages of Economic Growth. New York: Cambridge University Press.

Rothstein, B. Uslaner, E. M. (2005). All for One: Equality, Corruption, and Social Trust. World Politics.vol. 58(1), 41-72.

Rousseau, D. M, Sitkin, S. B. Burt, and R. S. Camerer., C. (1998). Not so different after all: A cross-discipline view of trust. Academy of Management Review.vol 23, 393–404

Soysa, I.de. Jütting., (2012).Informal Institutions and Development: think Local, Act Global? OECD Development Centre and Development Assistance Committee – Network on Governance International Seminar on Informal Institutions and Development–What do we know and what can we do?

Todd,E. (1990).L'invention de l'Europe.Paris:Seuil.

Travkina, Elena Vladimirovna, Alim Borisovich Fiapshev, Marianna Tolevna Belova, and Svetlana Evgenievna Dubova. 2023. Culture and Institutional Changes and Their Impact on Economic and Financial Development Trajectories. Economies 11: 14.

Young, O. R.(2002). The Institutional Dimensions of Environmental Change: Fit, Interplay, and Scale. Cambridge, MA: MIT Press.

Zak, P, Kursban, R and Matzner, W.(2004.)The Neurobiology of Trust, Annals of the NewYork Academy of Sciences.vol(1032). 224–227.

پایگاه‌های اینترنتی

[https://General Social Survey.norc.org](https://GeneralSocialSurvey.norc.org).

[https://WWW. WorldValuesSurvey.org](https://WWW.WorldValuesSurvey.org).

[https://WWW. cbi.org](https://WWW.cbi.org).

